



خط بطلان «سفیران امید» بر روایت ایران ستیزان



سرمقاله

و حرمان ها و یاس آفرینی هاست که خروجی عملکرد جوانان ایرانی در میدان های مختلف از علم و ورزش گرفته تا معرکه نظامی از حد عادی و معمولی فراتر می رود. اودر این معرکه نه تنها قالب راهتی و میدان را خالی نکرده بلکه با قوتی بیش از پیش پای کار ایستاده؛ سرکنگبین دشمن صفرا فزوده. از افسر جوان دهه شخصی و دهه هفتادی نظامی پای سامانه های دفاعی و موشکی تا عضو تیم ملی ورزشی کشور همه یک هدف مشترک دارند: برافراشتن و اهتزاز پرچم ایران عزیز به عنوان نماد امید و آزادی و ایستادگی! نام کاروان ورزشی ایران رادرست انتخاب کرده بودند. این جوانان به معنای واقعی کلمه سفیران امیدند و ایران فردا با این جوانان قله ها را فتح خواهد کرد.■

که احتمالا نه تنها در ساخت ملی بلکه در ساخت منطقه ای و بین المللی هم نه اینکه توانی نداشته باشد بلکه حتی اراده و انگیزه ای هم برای کنش گری ندارد. حال این تصویر توهمی را مقایسه کنید با واقعیتی که جوانان ایرانی در همین یک سال اخیر نه فقط در ورزش بلکه حتی در میدان علم زده اند؛ یک واقعیت پرافتخار و بالنده و درست نقطه مقابل لفاظی های بدخواهانه. جوان ایرانی در میدان مشغول پاسخ به گستاخی هاست. نکته مهم دیگر آنکه این موفقیت های درخشان در موقعیتی حاصل می آید که بدخواهان و ایران ستیزان در چند سال اخیر از هیچ تلاشی برای به کنج عزت راندن و شکستن کمر ایران فروگذار نکرده اند. از تحریم و فشار اقتصادی گرفته تا حاق جنگ و تجاوز نظامی. در اوج این فشارها

عنوان کرده اند ۴۷ درصد مجموع مدال های کاروان ایران توسط دختران ایرانی کسب شده است. با این توضیحات کاروان ورزشی جوانان ایرانی پرافتخارترین سابقه خود را در این مسابقات رقم زده است. تحلیل این موفقیت در شرایط چند سال اخیر کشور از دو جهت حائز اهمیت است. نخست مقایسه وضعیت فعلی و واقعیتی است که در متن میدان و توسط دختران و پسران ایرانی رقم خورده با تصویری که نظام رسانه ای بدخواهان و ایران ستیزان از وضعیت فعلی ایران ارائه می دهند. طبق روایت بدخواهان، ایران امروز چیزی نیست جز یک اجتماع منفعل و دل مرده؛ جامعه ای که آینده و فردایی برای خود نمی بیند. بر همین مبنا هم تلاش و نشاطی در آن جریان ندارد. از نگاه این منطق بدخواهانه، ایران امروز یک موجود ضعیف است

کارنامه نهایی کاروان ورزشی کشورمان در سومین دوره مسابقات آسیایی جوانان در بحرین عمق درخشان نتایج را نشان می دهد: حضور ۲۳۹ ورزشکار ایرانی در کاروان ایران با شعار «سفیران امید» در ۲۴ رشته، کسب ۷۶ مدال در ۱۹ رشته، صعود ۱۶ پله ای نسبت به دومین دوره بازی هادر نانجینگ چین، قرار گرفتن در رده چهارم آسیا بعد از چین، ازبکستان و قزاقستان. نکته جالب توجه آنکه از مجموع کل ورزشکاران ایرانی اعزام شده به مسابقات حدود ۷۰ درصد موفق به کسب مدال شدند و کاروان ایران بخصوص در رشته های تیمی نتایج درخشانی داشته است. مقایسه این میزان مدال آوری با دوره گذشته حاکی از یک رشد ۹۵۰ درصدی در مجموع مدال هاست. این همه ماجرا نیست! حسب آنچه رسانه ها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. سلام و عرض تشکر دارم از نیروهای مسلح عزیزمان که به بهترین نحو از ملت ایران حمایت کردند. آرامش را برای ما آوردند؛ از همه شان تشکر می کنم. ما ملت



تمدن منهای خدا

تمدن غرب، در ظاهر با شکوه و در باطن فرسوده است؛ زیرا بر بنیاد جدایی از خدا بنا شده. نقطه عطف این تمدن از لحظه ای آغاز شد که انسان، به جای خالق نشست و خود را «فاعل مایه» پنداشت. از دل همین جابه جایی، عقل خود بنیاد و سیاست ماکیاولی زاده شد؛ جایی که اخلاق از قدرت طرد شد و فریب، خشونت و استعمار نام «منافع ملی» گرفت. در غرب جدید، دین در محدوده ی کلیسا زندانی ماند و هنر، معماری و سینما نیز با بریدگی از معنویت، به ابتذال و پوچی گراییدند. فروپاشی اخلاقی، سلطه سرمایه بر سیاست و بی اعتنایی به روح انسان، همان نشانه های افول تمدنی است که با فطرت بشر ناسازگار است. به تعبیر هگل و ابن خلدون، هر تمدنی که به اوج برسد و از مسیر طبیعی خارج شود، سقوط می کند؛ و این سرنوشت امروز غرب است. در برابر آن، انقلاب اسلامی همچون طرحی نو در انداخت؛ حرکتی که دین را از حاشیه به متن سیاست آورد و اخلاق را به جای فریب نشانند. غرب نمی تواند این حقیقت را تحمل کند، زیرا انقلاب اسلامی یادآور آن است که تمدن، اگر از آسمان ببرد، دیر یا زود زمین گیر خواهد شد. #ما_و_غرب



یک ایران، همدل است

اعطای نمادین مدرک کارشناسی ارشد عمران بهرامی، شهید جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، به خانواده وی، در حرم حضرت معصومه



فرزند ایران نشانه

به گل های فرش خیره شده بود. ریشه های روسری ترکمی اش را تند تند دور انگشتش می پیچید و باز می کرد. با صدایی گرفته گفت: «پسرم ۱۹ سالش بود. ۳ ماه آموزشی خدمتش که تمام شد باید می رفت تهران. به او گفتم پسرم جنگ است نرو. گفت مادر بگذازم بروم فووش شهید می شوم. شور و اشتیاقش را که دیدم دلم نیامد مخالفت کنم و رضایت دادم.» زن انگشت عقیق را در انگشتش چرخاند. آن را بوسید و روی چشمش گذاشت: «وقتی خواست برود ساعتی را که یکی از بستگان از مکه برایش آورده بود به او دادم که دستش کند. این انگشت را که از مشهد خریده بود نشانه داد؛ مادر این بهتر است، اگر شهید بشوم مرا با این انگشت بهتر می شناسند، از من نشانه می ماند.» بال روسری زن رها شد. عکس امیر حسین درون قاب کوچکی طلایی از گردن مادرش آویزان بود. زن روسری اش را محکم کرد: «قرار بود با ماشین های سواری بروم، ولی کرایه ها بالا بود. رفتیم ترمینال، اتوبوس نبود. دوباره گفتم امیر حسین نرو. با خنده گفت باید بروم به کشورم خدمت کنم. با قطار رفت. یکشنبه به تهران رسید. دوشنبه اولین رازدند.» اشک های مادر روی روسری اش چکید. صدای قرآن در روستای دوگونچی شهرستان آق قلا ی ترکمن به یاد شهید امیر حسین دوگونچی بلند شد.

سیده اعظم الشریعه موسوی